

■ بررسی اسنادی کشمکش‌های والیان پشتکوه (ایلام)
با حکومت عثمانی، بر سر معادن نمک (۱۲۵۵-۱۳۴۷ ق. ۱۸۳۷-۱۹۲۸)

مرتضی نورانی | محمود مهمان نواز

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر، بررسی اختلاف‌ها و کشمکش‌های میان والیان پشتکوه و حکومت عثمانی، بر سر معادن نمک واقع در مرز ایران با عثمانی، در فاصله سال‌های ۱۲۵۵ تا ۱۳۴۷ ق. (۱۸۳۸-۱۹۲۸) می‌باشد.

روش/ رویکرد پژوهش: این مقاله، با روش توصیفی و تحلیلی، بر پایه اسناد موجود و منابع کتابخانه‌ای انجام شده و پس از ارزیابی داده‌های تاریخی و تجزیه و تحلیل آنها، به سازماندهی و استنتاج پرداخته شده است.

یافته‌ها و نتایج پژوهش: یافته‌ها حاکی از آن است که یکی از موضوع‌های مورد اختلاف میان والیان پشتکوه (ایلام) و پاشایان بغداد- که تابع حکومت عثمانی بودند- معادن نمک بود. حدود تقریبی این معادن، در شمال غربی پشتکوه و در مرز ایران و عثمانی بود و به نام‌های دشتلگ، تاریکه، و داودر خوانده می‌شدند. اهمیت اقتصادی این معادن، و تلاش والیان پشتکوه و پاشایان بغداد، برای در اختیار گرفتن این معادن، باعث ایجاد کشمکش‌هایی میان دو طرف شد. حسن خان، اولین والی پشتکوه، و پسر او حیدر خان، به خوبی توانستند تسلط خود را بر معادن حفظ کنند و حتی حیدر خان پا را فراتر نهاد و معدن نمک واقع در خاک عثمانی را تصرف کرد. اما عباسقلی خان، به دلایل متعددی نتوانست تسلط خود را بر این معادن حفظ کند و این معادن در زمان او به تصرف عثمانی‌ها درآمد. پس از عباسقلی خان، پسر عموی او حسین قلی خان، مشهور به ابوقداره، به حکومت رسید. او، معادن نمک را از عثمانی‌ها باز پس گرفت و در زمان پسر حسین قلی خان، یعنی غلامرضا خان، این معادن بدون دغدغه جزء خاک پشتکوه باقی ماندند. این پژوهش، سعی دارد با مطالعه اسنادی به بازسازی روند اختلاف‌ها و چگونگی حل و فصل آنها میان دو کشور بپردازد.


کلیدواژه‌ها

پشتکوه/ عثمانی/ معادن نمک/ والیان

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و دوم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۹۱)، ۴۰-۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۳۱ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۲۰



بررسی اسنادی کشمکش‌های والیان پشتکوه (ایلام) با حکومت عثمانی، بر سر معادن نمک (۱۲۵۵-۱۳۴۷ ق. / ۱۸۳۸-۱۹۲۸)

مرتضی نورائی^۱ | محمود مهمان نواز^۲

مقدمه

اختلاف‌های میان ایران و عثمانی، از دوره صفویه آشکار شد و این اختلاف‌ها منجر به بروز نبردهایی میان طرفین شد. این درگیری‌ها، پس از سقوط صفویه، در دوره حکومت‌های افشار، زند و قاجار نیز ادامه یافت و هرگز طی این دوران، آرامش و صلحی کامل، در مرزهای غربی برقرار نبود. علاوه بر تنش و تضاد میان دو حکومت مرکزی، این اختلاف و تنش‌ها، سبب بروز درگیری‌هایی میان مأموران دو کشور، در ایالت‌های مرزی می‌شد و حکومت‌های مرکزی در دو کشور از وابستگان خود حمایت می‌کردند.

ایالت پشتکوه، در مناطق غربی ایران عصر قاجار، قسمتی از مرز ایران و عثمانی را در بر می‌گرفت. پشتکوه، در دوره صفویه، به همراه پیشکوه، به صورت مشترک، توسط والیانی که مقرشان در پیشکوه (خرم آباد) بود اداره می‌شدند که با شروع حکومت قاجارها حوزه نفوذ والیان به پشتکوه محدود شد. این والیان، به عنوان نمایندگان دولت ایران و برای حفاظت از مرزهای غربی بارها با حکومت عثمانی درگیر شدند. در واقع، در روزگاری که به دلیل بی‌توجهی حکام قاجار، مرزهای ایران همواره بی‌ثبات بود، والیان پشتکوه به‌طور مؤثری از مناطق تحت نفوذ خود در برابر حملات عثمانی‌ها حفاظت کرده و مرزهای پشتکوه را حفظ نمودند.

یکی از موارد اختلاف والیان پشتکوه و پاشایان بغداد، به عنوان منتصبان حکومت عثمانی، معادن نمکی بود که در مرز دو کشور قرار داشت. در اختیار داشتن آن معادن، برای هر یک از

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

mortezanouraei@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی

دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

mahmoud.mehmannavaz@yahoo.com



دو طرف، دارای اهمیت ویژه‌ای بود. این مسئله، پیوسته باعث به وجود آمدن تنش‌هایی میان دو طرف می‌شد. در مورد اهمیت والیان پشتکوه، در منابع، اطلاعات اندکی وجود دارد. شاید یکی از دلایل این مسئله، دوری پشتکوه از مرکز و در بن بست بودن این منطقه باشد، امری که امروزه نیز کم و بیش به نوعی درباره این منطقه صدق می‌کند. موضوع معادن نمک پشتکوه، به عنوان مسئله‌ای جزئی (میکرو) در مطالعات تاریخی مطرح است. محققانی که در حوزه تاریخ پشتکوه به تحقیق پرداخته‌اند، در مورد معادن نمک، به صورت گذرا به مسئله معادن نمک پرداخته‌اند و اهمیت و جایگاه این معادن در روابط والیان پشتکوه با پاشایان بغداد تا حدودی پوشیده مانده است.

در این پژوهش، سعی بر آن است تا براساس اسناد و منابع موجود به مسائلی چون: موقعیت جغرافیایی معادن نمک، تأثیر معادن نمک بر روابط والیان و پاشایان بغداد، واکنش والیان و پاشایان نسبت به تجاوزات طرف مقابل، واکنش دولت مرکزی ایران نسبت به تعدیات پاشایان به خاک پشتکوه و برعکس، و سرنوشت نهایی معادن نمک پرداخته شود. سؤال اصلی این پژوهش این است که: «معادن نمک واقع در مرز پشتکوه و عثمانی چه تأثیری بر روابط والیان پشتکوه و پاشایان بغداد به عنوان منتصبان حکومت عثمانی داشتند؟» سؤال‌های فرعی نیز عبارت‌اند از:

- واکنش والیان پشتکوه نسبت به تجاوزات پاشایان بغداد به معادن نمک چگونه بوده است؟
- واکنش دولت مرکزی نسبت به تجاوزات عثمانی‌ها به معادن واقع در خاک ایران چگونه بوده است؟

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد معادن نمک، به سبب اهمیت اقتصادی و نقش مؤثر نمک در زندگی روزمره مردم مورد توجه والیان پشتکوه و پاشایان بغداد بوده و این امر می‌توانست سبب اختلاف و تنش در مناسبات میان طرفین شود.

فرضیه‌های فرعی این پژوهش عبارت‌اند از:

- والیان پشتکوه به نسبت ضعف و قدرتشان در برابر تجاوزات عثمانی‌ها واکنش نشان می‌دادند.

- به نظر می‌رسد دولت مرکزی برای حمایت قاطع از والیان پشتکوه در برابر تجاوزات عثمانی‌ها مردد بوده و نمی‌خواست با عثمانی‌ها وارد جنگی شود که نتیجه‌اش نامعلوم بود.

جغرافیای تاریخی پشتکوه

ایلام، استانی در غرب ایران است که در گذشته از آن با نام پشتکوه یاد می‌کردند. این سرزمین،



از روزگاران دور به دلیل نزدیک بودن به منطقه میان‌رودان از اهمیت زیادی برخوردار بود و همواره مورد توجه اقوام کهن قرار داشت. وجود آثار تمدنی مربوط به دوران ماقبل تاریخ در جغرافیای پشتکوه گواهی بر تمدن دیرینه این منطقه است.

پشتکوه، در ادوار باستانی، قسمتی از جغرافیای سرزمینی دولت عیلام باستان محسوب می‌شد. عیلام باستان را می‌توان نخستین حکومت تشکیل شده در سرزمین ایران کنونی دانست. گرچه برخی محققان عیلام را جزء فلات ایران نمی‌دانند. پشتکوه، در دوران حکومت‌های ماد، هخامنشی، و اشکانی جزء ایالت عیلام بود و در دوره ساسانیان جزء گسنگ آذربایجان به حساب می‌آمد. پشتکوه، در تقسیمات پس از اسلام، جزء ایالت جبال یا کوهستان بود و پس از آن، در قلمرو منطقه لر کوچک واقع شد. لر کوچک، شامل پشتکوه و پیشکوه می‌شد که این دو ناحیه را دو عامل طبیعی از یکدیگر تفکیک می‌کرد؛ یکی کبیرکوه، که در اصطلاح محلی به آن «کور» می‌گویند، و دیگری رودخانه سیمره. در واقع، در گذشته به منطقه واقع در غرب کبیرکوه، پشتکوه می‌گفتند. ژاک دو مرگان، باستان‌شناس فرانسوی، در مورد حدود پشتکوه آورده: «پشتکوه از شمال غرب محدود است به منطقه کلهرها، از شمال شرق و جنوب شرق به رودخانه سیمره و رودخانه کرخه از جنوب و جنوب غرب به جلگه‌های میان‌رودان. این سرزمین بین ۳۱/۳۰ و ۳۴ عرض شمالی و ۴۳/۳۰ تا ۴۶/۱۵ طول شرقی از نصف‌النهار پاریس گسترده شده است» (۱۳۳۹، ص ۲۲۲). اگر بخواهیم پشتکوه را با حدود امروزی تعیین کنیم باید بگوییم که از شمال به استان کرمانشاه، از شرق به استان لرستان، از جنوب به استان خوزستان، و از غرب با کشور عراق هم مرز است.

موقعیت جغرافیایی ایالت پشتکوه، یعنی قرار داشتن در یک حصار طبیعی، سبب می‌شد تا این منطقه از لحاظ نظامی نیز سرزمینی استراتژیک محسوب شود و فتح آن بسیار مشکل بود و به همین جهت در اختیار داشتن این منطقه برای هر حکومتی یک مزیت بزرگ بود. رزم‌آرا می‌گوید: «ایران کوچکترین ارتش و قوایی در نواحی پشتکوه دارا نبود» (۱۳۲۰، ص ۱۰۷). این امر، هم به دلیل جغرافیای منطقه بود و هم به دلیل اینکه مردم منطقه نیروی نظامی برای دفاع از مرزها را تأمین می‌کردند.

معادن نمک پشتکوه

معادن نمک، تقریباً در شمال غربی پشتکوه، در مرز ایران و عراق امروزی قرار دارد. چون در زمان والیان پشتکوه، عراق قسمتی از امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد، این معادن مورد اختلاف والیان پشتکوه و حکومت عثمانی بودند. عباسقلی خان، والی پشتکوه، در مورد نام و موقعیت جغرافیایی این معادن در نامه‌ای که از او به دست آمده چنین آورده است: «یکی از رباط‌ها مشهور است به رباط دشتلک و دیگری به رباط تاریکه و دیگری به رباط داودر. از



نمک‌زارها گذشته دو فرسخ پایین‌تر ملک پشتکوه است و رعیت پشتکوه همیشه در آن‌جا ساکن بوده و هستند» (استادوخ: ۴۸-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹). رباط‌های مذکور در نامه فوق، امروزه نیز با همین نام، جزء استان ایلام و در خاک ایران قرار دارد.

در کنار این معادن، مراتع ایل‌های بولی، خزل، میش‌خاص، و پنج‌ستونی قرار داشت که ایل‌های خزل، میش‌خاص، و پنج‌ستونی جهت قشلاق به این مراتع می‌آمدند و ایل بولی نیز ساکن دائمی این منطقه بود. این مراتع، هم اکنون نیز در اختیار ایلات مذکور است.

در میان اهالی پشتکوه نمک جایگاه خاصی داشت. در کتاب‌های آسمانی و احادیث بزرگان دین نیز خواص تمیزکننده نمک و خواص دیگر این ماده مورد ستایش قرار گرفته است. در میان مردم ایران نیز ضرب‌المثل‌ها و داستان‌های زیادی در مورد نمک رایج است. مردم پشتکوه نیز از این قاعده جدا نبودند. وجود نمونه‌های فراوانی از ضرب‌المثل‌ها و داستان‌ها در مورد نمک نشان‌دهنده اهمیت این ماده در زندگی روزمره مردم ایران بوده است. از جنبه تاریخی نیز از زمانی که انسان‌ها در عصر شکار (عصر حجر) به سر می‌بردند، به اهمیت نمک پی برده بودند و نمک مورد نظر خود را نه از معادن نمک بلکه از نمک موجود در بدن حیوانات تأمین می‌کردند. اما در دوره نوسنگی، با شروع دوران کشاورزی و گسترش آن، سبک جدید زندگی انسان‌ها باعث تحول شیوه و سبک تغذیه آنها شد و مصرف پروتئین‌های گیاهی - که از لحاظ پتاسیم بسیار غنی هستند - افزایش یافت و چون «این پروتئین‌ها موجب دفع کلر و سدیم بدن می‌شوند، انسان ناگزیر به جبران آنها شده و سرانجام چاره را در مصرف نمک دید و از این به بعد نمک اهمیت زیادی در زندگی فردی و اجتماعی و حتی سیاسی نوع بشر پیدا کرد و طبعاً مناطق نمک‌خیز مورد توجه قرار گرفت» (وديعی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳). اهمیت این ماده در طول تاریخ زندگی بشر تا به امروزه ادامه داشته است.

اهالی پشتکوه، در قدیم‌الایام، از نمک برای درمان بیماری‌های پوستی استفاده می‌کردند. استفاده از خاصیت ضد عفونی نمک در میان اهالی پشتکوه رواج زیادی داشته است. با توجه به اینکه اقتصاد ساکنان پشتکوه غالباً مبتنی بر شبانکارگی بود و این شیوه معیشت باعث استفاده بیشتری از گوشت در میان اهالی پشتکوه می‌شد و با توجه به اینکه گوشت در کوتاه‌مدت فاسد می‌شد، مردم جهت جلوگیری از فاسد شدن این ماده غذایی به استفاده هرچه بیشتر از نمک روی آوردند. به همین خاطر، استفاده از نمک در بین ساکنان پشتکوه رواج زیادی داشت. همچنین، بسیاری از مواد فاسدشدنی دیگر را می‌توانستند با استفاده از نمک نگهداری کنند. علاوه بر خواص ذکر شده، خاصیت دیگر آن، خاصیت غذایی نمک بود که نمک امروزه این خاصیت خود را همچنان در میان مردم حفظ کرده است. یکی از کارکردهای دیگر نمک در میان اهالی پشتکوه استفاده از آن به‌عنوان یک ضرورت غذایی

برای دام‌ها بود. با توجه به شیوه معیشت مبتنی بر دامداری اهالی پشتکوه، حیوانات اهلی در این منطقه به وفور وجود داشت و معمولاً به حیوانات اهلی هر ماه یا چهل روز یکبار نمک می‌دادند. این کار، امروزه نیز در میان دامداران منطقه رواج دارد. تأمین‌کننده نمک مورد نیاز تمامی دام‌های پشتکوه سه معدن نمک مرزی مورد بحث این پژوهش بود و با توجه به تعداد زیاد دام‌ها در پشتکوه، میزان بهره‌برداری از این معادن جهت تأمین نمک مورد نیاز دام‌ها نیز در حد بالایی بود.

نمک، همان کاربردی را که در میان اهالی پشتکوه داشت، در میان اهالی مرزی عراق و شهر بغداد- به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای امپراطوری عثمانی- نیز دارا بود. بنابراین، تسلط بر معادن نمکی که در مرز دو کشور ایران و عثمانی قرار داشتند و سهولت استفاده از آنها- به‌دلیل سطحی بودن معادن نمک نیاز به سختی و مشقت زیادی نداشت- می‌توانست خود به خود باعث ایجاد اختلاف و درگیری میان والیان پشتکوه و پاشایان بغداد شود.

والیان پشتکوه

اصطلاح والی، از زمان صفویه، در نظام اداری ایران رایج شد و در همان عهد بالاترین مقام سرحدداران بود و در سراسر کشور شمار آنها از چهار تن تجاوز نمی‌کرد که همه از خاندان‌های قدیمی و دارای حکومت موروثی بودند که در عین تابعیت از دولت صفوی باز نوعی استقلال داشتند (علیرضایی، ۱۳۸۰، ص ۲۸). والیان، در واقع، در ردیف ایالتیان و نسخه کوچک‌تر شاه در محل حکومت خود بودند. آنها حاکمان خودمختاری بودند که می‌توانستند خان‌ها و ملوک سرزمین‌های تابع «مملکت» و بخش‌هایی از آنها را عزل و نصب کنند (میرزا سمیعا، ۱۳۳۸، ص ۷۰). این عنوان، در دوره‌های بعد، تا زمان تغییرات اداری در زمان پهلوی اول به‌کار گرفته شد.

از جمله این والیان، والی نشین لرستان بود که قبل از روی کار آمدن قاجارها شامل پیشکوه (لرستان) و پشتکوه (ایلام) می‌شد. این والی نشین، قبل از دوره صفویه، با عنوان اتابکان لر کوچک؛ و از اواسط دوره صفویه، زیر نظر والیان فیلی به‌صورت مشترک اداره می‌شدند. مرکز حکومت والیان فیلی در پیشکوه قرار داشت. با روی کار آمدن آقا محمدخان قاجار، سیاست دولت مرکزی در قبال این‌گونه حکومت‌ها بر محدود کردن آنها قرار گرفت. به این دلیل و شاید هم به‌دلیل تمرکز قوا در پشتکوه، برای مقابله با تجاوزات عثمانی‌ها، مرکز حکومت والیان از پیشکوه به پشتکوه منتقل شد و از این زمان به بعد از والیان لرستان با عنوان والیان پشتکوه یاد می‌شود.

پس از انتقال مرکز حکومت والیان به پشتکوه، منطقه پشتکوه شاهد تحولات بیشتری

در فعالیت‌های سیاسی است. در واقع، بدین صورت، پشتکوه از انزوای تاریخی بیرون آمد. انزوایی که می‌توان ادعا نمود پشتکوه، پس از زلزله سال ۱۳۴۴ ق. دچار آن شد و در آن فرو رفته بود (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۴۸).

حسن خان فیلی (۱۲۱۰-۱۲۵۵ ق. / ۱۷۹۵-۱۸۳۸)، اولین والی پشتکوه محسوب می‌شد. به روایت منابع، حسن خان، اقتدار و توان لازم را برای دفاع از مرزهای غربی ایران دارا بود. منابع در مورد وضعیت معادن نمک در دوره این والی اطلاعاتی در اختیار ما قرار نمی‌دهند. به نظر می‌رسد با توجه به اقتدار وی، پاشایان بغداد نتوانستند به معادن نمک دست‌اندازی کنند؛ از این رو، معادن نمک در دوره حسن خان، در قلمرو پشتکوه و در تملک حاکم پشتکوه قرار داشت. در واقع، اختلاف‌ها بر سر معادن نمک، بین والیان و عثمانی‌ها، از آن پس در دوره جانشینان حسن خان به وجود آمد.

پس از مرگ حسن خان (۱۲۵۵ ق. / ۱۸۳۷)، میان پسران او، بر سر کسب قدرت نزاع در گرفت و این امر خود باعث ضعف این والی نشین گردید. حسن خان، سه پسر به نام‌های علی خان، احمدخان، و حیدرخان داشت که هر کدام در پی به دست گرفتن قدرت بودند. به دنبال کشمکش‌های فراوان، عاقبت حکومت پشتکوه میان این سه برادر تقسیم شد. علی - خان، حکومت جنوب پشتکوه را به دست آورد و شمال پشتکوه نیز میان احمدخان و حیدرخان تقسیم شد. قلمرو حیدرخان، شامل «طوایف ملک‌شاهی، ارکوازی، بولی، میش خاص، پنج‌ستونی» بود (خیتال، ۱۳۶۹، ص ۱۳۶). بدین صورت، معادن نمک پشتکوه در قلمرو حیدرخان قرار گرفت. بر اساس منابع موجود، اولین تضادها و تقابل‌ها میان والیان پشتکوه و حکومت عثمانی بر سر معادن نمک در عهد حیدرخان به وجود آمد.

به نظر می‌رسد نابسامانی امور پس از مرگ حسن خان و رقابت میان پسران او برای کسب جانشینی پدر، عثمانی‌ها را بر آن داشت تا از فرصت به وجود آمده نهایت استفاده را ببرند. بدین ترتیب، در این فاصله، یعنی پس از مرگ حسن خان تا تقسیم نهایی قلمرو میان فرزندان او، معادن نمک واقع در خاک پشتکوه را تصرف کردند. اما به دنبال تقسیم قلمرو میان پسران حسن خان و قرار گرفتن معادن نمک در حوزه حکومتی حیدرخان، او در صدد برآمد تا این معادن را دوباره به خاک پشتکوه منضم کند و موفق به این کار نیز شد. حیدرخان، علاوه بر تصرف معادن نمکی که جزء خاک پشتکوه محسوب می‌شد، به معادن نمک واقع در خاک عثمانی نیز دست‌اندازی کرد و آنها را تصرف نمود. از لحاظ جغرافیای سیاسی، در قلمرو پاشاها، این معادن در نزدیکی زرباطیه^۱ و ترساق^۲ بودند و بدین شکل افرادی را بر سر این معادن قرار داد. این اقدام حیدرخان، سبب واکنش سریع دولت عثمانی شد و شارژدافر عثمانی، حیدر افندی، در سال ۱۲۷۱ ق. / ۱۸۵۴، طی نامه‌ای به احتشام‌الدوله، حاکم لرستان، و خوزستان و میرزا آقاخان

۱. شهری کردنشین در عراق امروزی که در همسایگی استان ایلام قرار دارد.
۲. ناحیه ای مابین زرباطیه و مندلی در استان دیاله عراق.

نوری صدراعظم وقت ایران؛ از این اقدام حیدر خان شکایت کرد. او، در قسمتی از نامه خود به احتشام‌الدوله چنین آورده است: «در خاک قائم‌مقامی و جَسان [و] بَدْره و زورباطیه و ترساق که چهار پنج ساعت بعید از حدود ایران است پسر حسن خان حاکم لرستان که حیدر خان باشد از طرف خود عسکر مأمور فرستاده و حدود خاقانیه را با تجاوز [و] معادن نمک را که در محالات مزبور هستند ضبط نموده است. عجب این مقوله اشخاص به دولت خودشان به اینگونه حرکات تجاوزیه مکر و هه نتیجه الوخیه [؟] جسارت می نمایند» (احتشامی، ۱۳۸۳، صص ۱۳۹-۱۴۰). در ادامه، حیدر افندی مدعی شده که از حیدر خان والی خواسته که معادن متصرفی را تخلیه کند که والی ادعا کرده که به دستور دولت این معادن را تصرف کرده است و برگشت او نیز منوط به دستور دولت می باشد» (احتشامی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰).

میرزا آقاخان نوری، خانلر میرزا احتشام‌الدوله، حاکم لرستان و خوزستان را مسئول رسیدگی به شکایت حیدر افندی کرد. احتشام‌الدوله، پس از رسیدگی به موضوع، طی نامه‌ای به میرزا آقاخان نوری در مورد چگونگی تصرف معادن نمک به او چنین متذکر شده که:

«در قدیم‌الایام فی مابین والی زاده‌های پشتکوه به علت خاک و قرب جوار بغداد و والی‌های بغداد به چندین ملاحظه درستی و صفایی بوده است که نه والی‌ها و رعایای فیلی از خانه و باغات و املاکی که در خاک روم داشتند به اسم مالیات چیزی به عثمانلوا می‌دادند و نه رعیت‌های رومی که در خاک و ملک فیلی‌ها خانه و باغ داشتند به والی‌های فیلی چیزی می‌دادند و معدن نمک هم در میانه افتاد. هر یک از رعایای طرفین ضرور داشتند بدون اینکه اجازه و خرید و فروش شود می‌بردند تا این که رومی‌ها بنای گرفتن وجه اعانه سلطانی از نمک خودشان گذاشتند و املاک و باغات والی‌ها را که در خاک روم داشتند وجه اعانه حواله کرده گرفتند هر قدر والی‌ها گفتند که از قدیم‌الایام حکام سلف از املاک ما چیز نگرفته‌اند و در این باب زیاد گفتگو شد قبول نکردند و جواب دادند که اگر از رعیت هم در خاک فیلی ملک و خانه و غیره داشته باشند آنها هم هر چه میل پادشاه تعلق بگیرد بگیرند بنابراین که حیدر خان در چهار و پنج فرسخی زورباطیه و ترساق که ملک روم است معدن نمکی داشت و یقین کرده بود که ملک و باغ خود است و محل متنازع فیه نیست و الی حال هم کسی ادعا نکرده بود که این معدن خاک روم است و سهل است الان هم در این طرف معدن نمک نزدیکی زورباطیه و ترساق از قراری که تقریر می‌کنند و رعایا و عشایر فیلی زراعت دارند چند نفر آدم بر سر معدن نمک تعیین کرده که هر کس نمک از آنجا ببرد در عوض وجه اعانه که از املاک آنها گرفته‌اند چیزی جزئی بگیرند» (احتشامی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲).

ساکنان زورباطیه و ترساق، با مشاهده تجاوز حیدر خان و گرفتن مالیات نمک از آنها، از این اقدام والی به تنگ آمده و آن را ناقض منافع خود می‌دانستند و به محمد رشید پاشا این

مسئله را گزارش دادند: «جناب پاشا هم عرض حال آنها را به نزد فدوی فرستاده و سفارش کرده بود که به حیدرخان بنویس که چرا در سر حد تجاوز و در سر معدن نمک آدم گذاشته است و خلاف اصول نموده است. فدوی در جواب پاشا نوشت که حیدرخان مرد مصلح و اصول دانی است به او می نویسم که آدم های خود را از معدن نمک بردارد و معدن را تخلیه کند و به صورت اول بگذارد اگر چنانچه حرف حسابی و سند دولتی دارد از معتمد خود به بغداد بفرستد که به جناب پاشا گفتگو شود همان وقت که نوشته فدوی به حیدرخان می رسد همان ساعت آدم های خود را برمی دارد و معدن را به احوال خود می گذارد و می رود و هرگز اسم معدن را هم نمی برد دو ماه متجاوز است که این فقره رو داده و ترک شده است» (احتشامی، ۱۳۸۳، صص ۱۵۲-۱۵۳).

از این نامه، چنین استنباط می شود که از معادن واقع در دو طرف مرز به صورت مشترک استفاده می شد، بدون آنکه یکی از طرفین بخواهد از طرف مقابل پول یا مالیاتی بگیرد. حال، به نظر می رسد با مرگ حسن خان، والی مقتدر پشتکوه، و اختلاف میان پسران او و تقسیم شدن پشتکوه میان آنها، عثمانی ها در پی آن بودند تا در ازای استفاده از معادن نمک، از اهالی پشتکوه مالیات بگیرند و حتی املاک شخصی والی پشتکوه و رعایای پشتکوه را- که در خاک عثمانی بود- ضبط کنند؛ و البته، تلاش والی برای برگرداندن حالت سابق بی نتیجه ماند. بدین خاطر، حیدرخان، به خاک عثمانی حمله کرد تا املاک شخصی خود را از چنگ عثمانی ها خارج سازد. به همین سبب، معادن نمک واقع در زرباطیه و ترساق را نیز تصرف کرد. از ادامه نامه چنین بر می آید که حیدرخان، والی پشتکوه، با فشار حاکم لرستان (میرزا احتشام الدوله) و صدراعظم ایران (میرزا آقاخان نوری) مجبور به تخلیه معادن می شود. به نظر می رسد حکومت مرکزی نگران روابط خود با حکومت عثمانی بود و نمی خواست درگیر جنگی با این کشور شود.

حیدر افندی و پاشای بغداد، پس از آنکه حیدرخان معادن را تخلیه کرد؛ بار دیگر به دولت ایران شکایت کردند و مدعی شدند که حیدرخان معادن را تخلیه نکرده است و ۵۰ هزار قروش نیز به ولایت آنها ضرر زده است. اینکه آیا معادن نمک متصرفی توسط حیدرخان متعلق به ایران است یا عثمانی، میرزا ابراهیم خان، کارپرداز ایران در بغداد، در قسمتی از نامه خود به احتشام الدوله آورده که در مورد حدود معادن نمک و اینکه این معادن متعلق به کدام یک از طرفین است از میرزا جعفر خان- که متخصص تشخیص مرزهای ایران و عثمانی بود- سؤال کرده و وی پاسخ داده معدن نمکی که در چهار پنج فرسخی زرباطیه و ترساق قرار دارد متعلق به عثمانی هاست؛ یعنی همان معادنی که توسط حیدرخان تصرف شده و به دستور دولت مرکزی، وی آنها را تخلیه کرده بود: «باز نوشته بودند که حیدر افندی خاطر جمع نشده است

که حیدرخان معدن را تخلیه کرده و آدم‌های خود را برداشته است دوباره شکایت نمود و گفته است که قائم‌مقام زورباطیه و ترساق نوشته‌اند که حیدرخان معدن را تخلیه نکرده است و بقدر پنجاه هزار قروش به ولایت ما ضرر زده است» (احتشامی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵).

میرزا آقاخان نوری، صدراعظم ایران، از اینکه حیدرخان معدن را تخلیه نکرده و طبق ادعای حیدرافندی به عثمانی‌ها ضرر مالی نیز رسانده است به شدت ناراحت می‌شود. احتشام‌الدوله، ادعای حیدرافندی را به‌طور کامل بررسی کرده و میرزا آقاخان نوری را از کیفیت و چند و چون ماجرا آگاه می‌کند و ادعای حیدرافندی را رد می‌نماید و می‌نویسد که اگر از این به بعد حیدرافندی متقاعد نشد، صدراعظم شخصاً افرادی را جهت صحت و سقم ماجرا بفرستد: «به سر مبارک و به نمک شاه قسم است بعد از آنکه نوشته فدوی در باب تخلیه معدن نمک به حیدرخان رسید همان ساعت اطاعت کرده و آدم‌های خود را از آنجا برداشت و فدوی را خاطر جمع کرد و به امنای دولت، عریضه نوشته فرستادم و پیش از آنکه فرمایش سرکار والا و میرزا سلیمان به نزد حیدرخان برسد حیدرخان معدن را تخلیه و آدم‌های خود را برداشته بود. این قدر فرصت نشد که آدم او پنجاه قروش از آنجا بردارد تا به پنجاه هزار چه رسد» (احتشامی، ۱۳۸۳، صص ۱۵۵-۱۵۶).

در مجموع، در دوره حیدرخان والی، او به نیکی توانست معدن نمک را در قلمرو خود حفظ کند و در این زمینه عملکرد موفقیت‌آمیزی داشت. وی حتی معدن نمکی را که در قلمرو عثمانی‌ها بود، تصرف کرد. در واقع، حیدرخان، برای آنکه عثمانی‌ها به قلمرو او تجاوز نکنند، سیاست تهاجمی را در پیش گرفت تا بدین وسیله عثمانی‌ها بیشتر به فکر دفاع از سرزمین‌های خود باشند تا اینکه بخواهند به خاک پشتکوه حمله کنند.

نکته اینکه برخلاف حکومت مرکزی، در این زمان، والی پشتکوه با عثمانی‌ها از موضع قدرت برخورد می‌کرد. این امر، سبب نارضایتی میرزا آقاخان نوری نیز شد و او در مورد حمله حیدرخان به خاک عثمانی در نامه‌ای به احتشام‌الدوله می‌نویسد: «نباید عالیجاه حیدرخان مداخله به آنجا نماید و اولیای دولت علیه را به زحمت سؤال و جواب بیاندازد» (احتشامی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲). همان‌گونه که آورده شد این حمله حیدرخان در پی تصرف املاک شخصی والی و رعایای پشتکوه در خاک عثمانی، توسط عثمانی‌ها بود و جالب آن است که اولیای دولت ایران به این کار عثمانی‌ها - که به نوعی تجاوز به خاک ایران بود - اعتراض نمی‌کنند و فقط به حمله حیدرخان ایراد می‌گیرند و نسبت به آن معترض‌اند.

پس از حیدرخان، در سال ۱۲۷۳ ق. ۱۸۵۶، عباس قلی خان، پسر احمدخان، در پشتکوه به حکومت رسید. او توانست سرزمین پشتکوه را به‌طور کامل و به‌تنهایی در اختیار بگیرد. دوران عباس قلی خان، دوران ضعف حکومت والیان پشتکوه بود. «پشتکوه در زمان والیگری

عباس قلی خان بین سال‌های ۱۲۷۸ق. / ۱۸۶۱ تا ۱۲۸۰ ق. / ۱۸۶۳ در وضعیت آشفته و نابه‌سامانی به سر می‌برد» (مرادی مقدم، ۱۳۸۵، ص ۹۶).

عثمانی‌ها که جهت توسعه ارضی خود همواره منتظر ضعف والیان بودند، از این فرصت یعنی ضعف عباس قلی خان استفاده و به خاک پشتکوه تجاوزاتی کردند. این امر، باعث به وجود آمدن ناآرامی در مرزها و مشقت‌هایی برای عشایر ساکن مرز شد. در این میان، تصرف معادن نمک پشتکوه از اولین اهداف عثمانی‌ها بود که موفق به این امر نیز شدند. آنها در سال ۱۲۷۹ق. / ۱۸۶۲ معادن نمک را در پشتکوه تصرف کردند. براساس نامه عباس قلی خان، معادن نمک توسط سید رستم مندلیجی تصرف شد. عباس قلی خان، از حکومت کسب تکلیف کرد که: چه اقدامی باید صورت پذیرد؟ (استادوخ: ۴۸-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ق) به نظر می‌رسد که عباس قلی خان، توان مقابله با عثمانی‌ها را نداشت و کسب تکلیف از دولت مرکزی بهانه بود. چون این مناطق قبل از او، جزء قلمرو والیان پشتکوه محسوب می‌شد و او می‌بایست به‌عنوان والی پشتکوه در این زمینه به مقابله با عثمانی‌ها می‌پرداخت. میرزا بزرگ خان، کارپرداز ایران در بغداد، به شدت به عباس قلی خان اعتراض می‌کند که چرا علیه عثمانی‌ها اقدامی انجام نمی‌دهد و یا این تجاوز را به اطلاع دولت مرکزی نمی‌رساند. عباس قلی خان در جواب او می‌نویسد که تجاوز عثمانی‌ها را گزارش کرده است، ولی وزیر خارجه دستور صریحی نداده است که آیا با عثمانی‌ها وارد جنگ شوم یا نه (استادوخ: ۴۸-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ق).

عباس قلی خان در نامه دیگری در مورد اوضاع پشتکوه، درباره معادن نمک چنین آورده است: «قرار معادن نمک پشتکوه این است که تا هوا بارندگی ندارد، نمک دارد. بعد که باران می‌آید سیل، نمک را می‌برد. رومی‌ها از قطع مطر تا آمدن باران امساله آن چه نمک در معادن بوده، برده‌اند و جمعیت زیاد هم در آن جا هستند. حالا که سیل، نمک‌ها را برده، به رسم همیشه نمک، جمعیت قلیلی در سر معادن گذاشته که دست تصرفشان قطع نشده باشد؛ قطع مطر به همین حالتند» (استادوخ: ۴۷-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ق).

اما میرزا بزرگ خان در گزارشی در مورد تصرف معادن نمک توسط عثمانی‌ها چنین آورده است: «در باب معدن نمک [که] در طرف سرحد پشتکوه واقع است و در عریضه‌جات و نمره‌های عدیده حکایت آن‌جا را و مذاکرات فی‌مابین کارپردازخانه و حکومت بغداد را معروض داشته‌ام اگرچه حالا به واسطه بارندگی نمک آن‌جا موقوف شده است و مأمورین عثمانی آن‌جا را تخلیه نموده‌اند ولیکن اوقاتی که نمک در آن‌جا به حصول می‌آید مأمورین عثمانی آن‌جا را ضبط کرده بودند» (استادوخ: ۱۴-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ق).

میرزا بزرگ خان در ادامه می‌نویسد که در پی این اقدام، عثمانی‌ها نامه‌ای به عباس قلی خان نوشته و او را سرزنش کرده که چرا از خاک و مرزهای ایران در برابر تجاوز عثمانی‌ها دفاع نکرده



است. عباس قلی خان، ابتدا جوابی به نامه میرزابزرگ خان نمی‌دهد و زمانی که به دلیل بارندگی و عدم نمک در معادن، از نیروهای عثمانی کسی بر سر معادن نمک نمانده بود، عباس قلی خان جواب نامه میرزابزرگ خان را می‌دهد. میرزابزرگ خان معتقد بود که عباس قلی خان «با اهالی سرحد روم دوستی می‌ورزد که اگر یک وقتی بخواهد پناه به این طرف بیاورد، تصاحبی از او ننمایند» میرزابزرگ خان در ادامه به تعریف و تمجید از حسین قلی خان ابوقدره پسر عموی عباس قلی خان که پس از والیان سه‌گانه برای مدتی بر پشتکوه حکومت کرد و عاقبت قدرت را به نفع عباس قلی خان از دست داده بود می‌پردازد و می‌نویسد: «حسین قلی خان والی سابق پشتکوه اگر چه حالا معزول است ولی با حالت معزولی در اول وهله که مأمورین عثمانی رفته بودند، معدن نمک را ضبط کرده بودند، غیرت و حمیتی نموده و سوار فرستاده بود پنجاه بار نمک آن‌ها را گرفته بودند و حالا هم دخالت به خاک عثمانی نکرده است در همان خاک ایران نشسته است و گاهگاهی دستبرد به عشایر این طرف می‌زند و امر خود را می‌گذراند» (استادوخ: ۱۴-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹).

عباس قلی خان در نامه‌ای به کارپرداز ایران در بغداد ادعای وی مبنی بر اقدام حسین قلی خان در بیرون کردن عثمانی‌ها را رد می‌کند و چنین آورده است: «اینکه فرمایش فرموده که حسین قلی خان (ایل) ملکشاهی را جمع نموده و رفته از معادن نمک چندین بار نمک برده و کاری کرده، اولاً هر چه تحقیق کردم و خودم هم دور از معادن نمک نبوده، حسین قلی خان چنین کاری نکرده و طایفه ملکشاهی هم در هیچ وقت بستگی و آشنایی به حسین قلی نداشته و همیشه وابسته مخصوص خودم بوده‌اند» (استادوخ: ۱۴-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹).

تضاد میان میرزا بزرگ خان، کارپرداز ایران در بغداد، و عباس قلی خان والی پشتکوه، به‌خوبی در نامه‌های آنها مشاهده می‌شود و هر کدام از طرفین ادعای خود را برحق می‌دانند. میرزا بزرگ خان، علت عدم اقدام صریح از طرف عباس قلی خان را دوستی او با عثمانی‌ها می‌داند تا اگر عباس قلی خان روزی حکومت پشتکوه را از دست داد، بتواند با خیالی راحت به عثمانی‌ها پناهنده شود. اما به نظر می‌رسد علت عدم مقابله عباس قلی خان با عثمانی‌ها را می‌توان در قالب مسائل زیر مورد بررسی قرار داد:

۱. اختلاف‌های داخلی در پشتکوه

طبق نامه عباس قلی خان به میرزا بزرگ، عده‌ای در پشتکوه به مرکز رفته بودند و از او شکایت کردند که این امر باعث احضار عباس قلی خان به مرکز شد و در این مدت اوضاع پشتکوه پریشان شد (استادوخ: ۴۸-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹). این مسئله، بیانگر آن است که عباس قلی خان در میان بزرگان پشتکوه دارای مشروعیت سیاسی زیادی نبود و آنها سعی در

عزل او داشتند و برای رسیدن به این هدف به حکومت مرکزی متوسل شده بودند. احضار والی به مرکز - که باعث اقامت یک‌ساله والی در تهران گردید - سبب ایجاد خلأ قدرت در پشتکوه شد و طی این یک سال پشتکوه بدون والی اداره می‌شد و این امر به عثمانی‌ها کمک کرد تا بدون دردسر معادن نمک را متصرف شوند.

۲. بلایای طبیعی در پشتکوه

طبق نامه عباس قلی خان، ملخ‌خوارگی و تلف شدن حیوانات باعث شد تا خرابی‌هایی در پشتکوه به وجود آید (استادوخ: ۴۸-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹) و این امر می‌توانست مصیبت بزرگی برای والی و منطقه پشتکوه باشد، چون اقتصاد پشتکوه مبتنی بر شبانکارگی و کشاورزی بود. اوضاع مردم منطقه پریشان شد و این امر در ضعف قدرت اقتصادی و نظامی والی تأثیرگذار بود، چون قدرت نظامی و اقتصادی والی از ایلات و عشایر تأمین می‌شد.

۳. عدم حمایت صریح دولت مرکزی از والی در مقابل عثمانی‌ها

در باب تصرف معادن نمک، حکومت مرکزی موضع مشخصی اتخاذ نکرد و همان‌گونه که آورده شد، عباس قلی خان عنوان کرده بود که وزیر خارجه اذن صریح نداده بود که والی در این باره چه کند. این امر شاید ناشی از آن بود که حکومت مرکزی تمایل نداشت به‌خاطر چند معدن نمک با عثمانی‌ها داخل جنگی شود که عاقبت آن نامشخص بود و امکان داشت دولت مرکزی صدماتی نیز ببیند. به‌خصوص آنکه حکام قاجاری مناطقی به مراتب وسیع‌تر و غنی‌تر از پشتکوه را در منازعات بین‌المللی از دست داده بودند و تغییر جزئی در خط مرزی برای آنها فرقی نمی‌کرد. حتی در زمان والی قبلی، حیدرخان، که وی مواضع تهاجمی نسبت به عثمانی‌ها داشت، حکومت مرکزی چند بار نامه‌های تندی به وی نوشت و از والی خواست تا به مرزهای خود برگردد. اما اکنون که عثمانی‌ها در دوره عباس قلی خان به مرزهای ایران تجاوز کرده بودند، در هیچ سندی موضعی مبنی بر اعتراض دولت مرکزی ایران نسبت به این تجاوز دیده نمی‌شود و این امر می‌توانست بر جرئت و جسارت عثمانی‌ها جهت دست‌اندازی به مرزهای ایران بیفزاید.

۴. ضعف والی

عباس قلی خان، والی پشتکوه، بنا بر اطلاعاتی که منابع در اختیار ما قرار می‌دهند یکی از ضعیف‌ترین والیان پشتکوه بود. این ضعف، مزید بر علت شد تا عثمانی‌ها از آن استفاده و معادن نمک را تصرف کنند و عباس قلی خان نیز در این زمینه نتوانست کار مهمی انجام دهد.



در مجموع، مهم‌ترین کشمکش‌های والیان پشتکوه با عثمانی‌ها درباره معادن نمک در دوره عباس قلی خان رخ داد. این مسئله بی‌ربط با ضعف شخصی والی پشتکوه نبود و عثمانی‌ها در پی آن بودند تا با استفاده از این ضعف، معادن نمک را تصرف کنند که موفق به این امر نیز شدند. عباس قلی خان، در زمینه حفظ معادن نمک، ضعیف‌ترین و ناموفق‌ترین والی پشتکوه بود. وی، بنابر دلایلی که ذکر شد، نتوانست معادن نمک پشتکوه را که در خاک ایران بود، به‌عنوان قسمتی از قلمرو ایران حفظ کند و عملکرد ناموفقی در این زمینه داشت. در واقع، از منابع چنین برمی‌آید که مسئله معادن نمک در دوره عباس قلی خان حل نشد.

پس از عباس قلی خان، پسر عموی او حسین قلی خان به حکومت رسید. حسین قلی خان و پسر او غلامرضاخان، بنابر نوشته‌های مورخان و منابع، جزء مقتدرترین والیان پشتکوه محسوب می‌شدند. او، هم در داخل و هم در مرزها، دارای اقتدار زیادی بود و توانست آرامش را به‌خوبی در پشتکوه و در مرزهای آن برقرار سازد. کرزن، در مورد وضعیت مرزها در دوره حسین قلی خان می‌نویسد: «حسین قلی خان از راه کوت‌العماره با بغداد خرید و فروش می‌کند و به خاک عثمانی دستبرد می‌زند و این موضوع سبب دائمی اختلاف ایران و عثمانی است [...] وی برجسته‌ترین سرکرده زنده مرزی است و می‌گویند قادر است ۳۰۰۰۰ سرباز بسیج کند» (۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۳۷).

این اقتدار حسین قلی خان باعث شد تا معادن نمک نیز از عثمانی‌ها باز پس گرفته شود و علاوه بر تصرف معادن نمک بنا بر اطلاعاتی که منابع در اختیار قرار می‌دهند، او بارها به خاک عثمانی حمله کرد و عثمانی‌ها را به ستوه آورد. در واقع، او همان سیاست پدر خود حیدرخان، یعنی حمله به‌جای دفاع را دنبال نمود. این سیاست، سبب شد تا عثمانی‌ها فکر تصرف معادن نمک را از سر خود بیرون کنند. در مجموع، در این دوره، حسین قلی خان پس از باز پس گرفتن سه معدن نمکی که قسمتی از خاک پشتکوه بود و در زمان والی قبلی (عباس قلی خان) توسط عثمانی‌ها تصرف شده بود، درگیری عمده‌ای با پاشایان بغداد بر سر معادن نمک نداشت و توانست به نیکی این معادن را حفظ نماید و منابع و اسناد حتی یک مورد جزئی از تجاوز عثمانی‌ها به معادن نمک را در دوران والیگری حسین قلی خان گزارش نکرده‌اند. وی، در حفظ قلمرو خود در برابر تجاوزات عثمانی‌ها موفق بود و حتی به‌سبب شدت عمل در تنبیه اعراب مرزی که به خاک پشتکوه تجاوز می‌کردند، اعراب مرزی به وی لقب ابوقداره داده بودند. رزم آرا می‌نویسد: «طوایف اعراب را که برای تخطی و دست برد به ایران آمده بودند تا کرانه دجله عقب رانده از آنها تلفات و غنایم بسیاری گرفته است و از آن روست که در بین‌النهرین حسین قلی خان با اسم ابوقداره معروف شده و همین اسم فامیلی برای فخر و مباهات در بین والیان و خانواده آنها تا اواخر باقی بود» (۱۳۲۰، ص ۱۰۷).



از حسین قلی خان و پدرش (حیدرخان) می توان به عنوان موفق ترین والیان پشتکوه در حفظ معادن نمک یاد کرد.

معادن نمک در عهد حسین قلی خان در قلمرو پشتکوه قرار گرفتند. این معادن، در زمان پسر و جانشین حسین قلی خان، یعنی غلامرضاخان نیز جزء سرزمین پشتکوه بودند و طبق بررسی های انجام شده در منابع هیچ گونه اطلاعی در مورد تجاوز عثمانی ها به معادن نمک در این دوره وجود ندارد و معادن نمک همچنان در تصرف والیان پشتکوه ماند. در واقع، در دوران والیگری غلامرضاخان (۱۳۱۸-۱۳۴۷ ق. ۱۹۰۰-۱۹۲۸)، به دلیل تحولات داخلی دو کشور ایران و عثمانی (وقوع انقلاب مشروطه و ضعف حکومت های مرکزی) و همچنین تحولات بین المللی - که مهم ترین آنها جنگ جهانی اول بود - و گرایش عثمانی ها نسبت به اتحاد با ایران در جنگ جهانی اول، اختلاف های تاریخی میان ایران و عثمانی تا حدودی کمرنگ شد و اختلاف ها بر سر معادن نمک نیز تا اندازه ای به فراموشی سپرده شد. همچنین، تشکیل کشور عراق پس از جنگ جهانی اول سبب شد تا حکومت جدید عراق نیازمند به رسمیت شناخته شدن توسط مهم ترین همسایه خود یعنی ایران باشد و این امر نیز مستلزم وجود روابط مسالمت آمیز میان طرفین و تنش کمتر بود. مجموع این عوامل، مجالی به حاکمان بغداد نمی داد تا به فکر تصرف معادن نمک پشتکوه باشند. البته، نباید اقتدار غلامرضاخان را نادیده گرفت؛ اقتداری که به همسایگان جرئت تجاوز به خاک پشتکوه را نمی داد. معادن نمک پشتکوه، پس از سقوط حکومت والیان پشتکوه در سال ۱۳۰۷ ش. ۱۹۲۸، همچنان در قلمرو ایران قرار داشتند و این معادن هم اکنون نیز در استان ایلام و در مرز ایران و عراق و جزء خاک ایران محسوب می شوند.

نتیجه گیری

درگیری های ایران و عثمانی که از زمان صفویان آغاز شده بود در دوره قاجار ادامه یافت. در این میان، نقش حاکمان مرزی حائز اهمیت فراوان بود. این حاکمان، معمولاً با در اختیار داشتن عشایر مسلح و جنگجو می توانستند با گرایش به سمت ایران یا عثمانی باعث پیروزی یا شکست یکی از طرفین شوند. در این زمان (دوره قاجار)، در پشتکوه، والیان فیلی حکومت می کردند و به گواه منابع تاریخی، این والیان هیچ گاه تمایل به سمت عثمانی نشان ندادند و همواره به حفظ قلمرو خود همت می گماشتند که نتیجه آن حفظ مرزهای ایران در این منطقه بود.

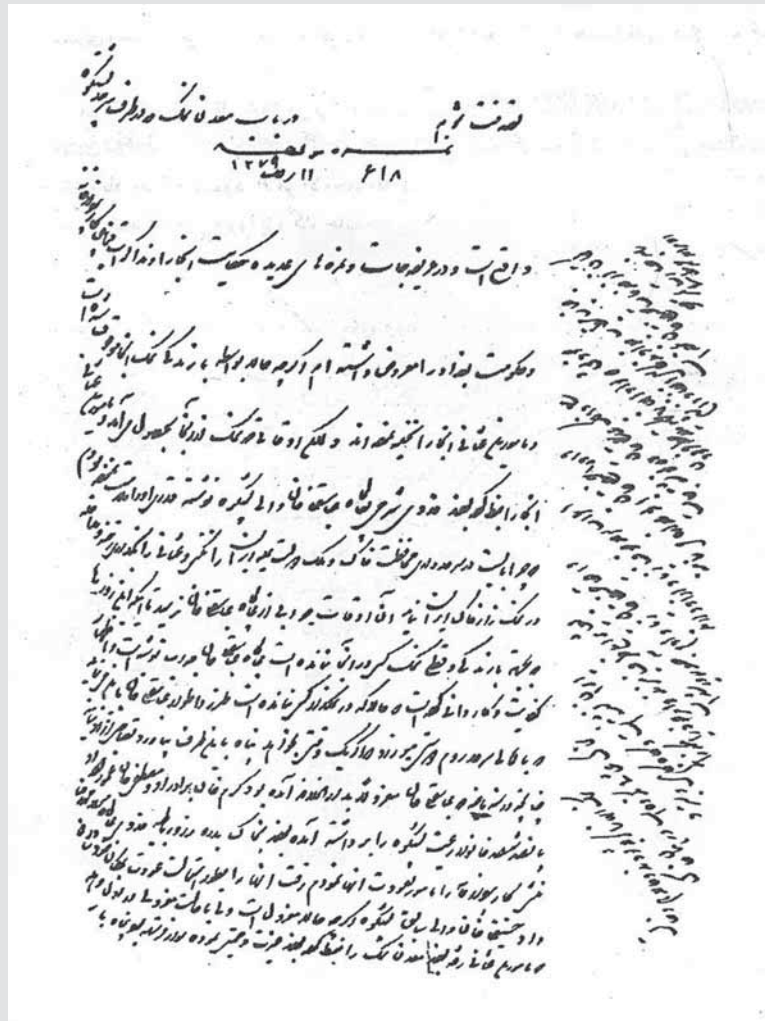
در واقع، طبق مستندات اسناد و کتاب های دوره قاجار، والیان پشتکوه مهم ترین مرزداران ایران بودند که توانستند به خوبی از مرزهای پشتکوه دفاع کنند. در این مقاله، به صورت موردی

به موضوع معادن نمک که محل اختلاف با عثمانی‌ها بود پرداخته شد و از نتیجه این موضوع می‌توان این ادعا را که والیان پشتکوه جزء لایق‌ترین و کوشاترین مرزداران ایران در حفظ قلمرو خود در برابر عنصر بیگانه بودند، تا حدودی به اثبات رساند.

معادن نمک که در مرز با عثمانی واقع بودند، به‌خاطر اهمیت اقتصادی همواره مورد توجه والیان پشتکوه و پاشایان بغداد بودند. این اهمیت و توجه، سبب درگیری‌های طولانی میان دو طرف شد. والیان پشتکوه، با کمک ایلات و عشایر پشتکوه، به‌ویژه عشایر ساکن در نزدیکی معادن نمک، توانستند این معادن را در قلمرو خود حفظ کنند. در دوره عباس قلی خان، به‌دلیل خشکسالی و مرضی که حیوانات دچار آن شده بودند، مردم پشتکوه که اقتصادشان مبتنی بر دامداری و کشاورزی بود و غالباً زندگی عشایری داشتند، دچار سختی‌هایی شدند که این سختی‌ها در کاهش قدرت والی و تصرف معادن توسط عثمانی‌ها بی‌تأثیر نبود. میزان توان و قدرت والیان در حفظ معادن تأثیر زیادی داشت؛ چنانکه در دوره حسین قلی خان و غلامرضاخان، به‌دلیل قدرت زیاد این دو والی، عثمانی‌ها جرئت نکردند که معادن نمک را تصرف کنند.

در زمان والی‌گری حیدرخان، حکومت مرکزی با نفوذ والی به داخل مرزهای عثمانی مخالف بود که بخشی از این مسئله می‌تواند به‌سبب ترس حکام قاجاری از درگیر شدن با حکومت عثمانی باشد. در واقع، دولت مرکزی در طول سالیانی که میان والیان پشتکوه و پاشایان بغداد درگیری وجود داشت، از والیان پشتکوه حمایت قاطعی به عمل نمی‌آورد و حتی گهگاهی با انجام برخی اقدامات - مانند دامن زدن به اختلاف‌های داخلی در پشتکوه - زمینه‌های ضعف والیان را فراهم می‌کرد که این ضعف سبب جرئت و جسارت عثمانی‌ها و دست‌اندازی آنها به خاک پشتکوه می‌شد.

در مجموع، با وجود فراز و نشیب‌های فراوان، والیان در حفظ معادن نمک واقع در خاک پشتکوه موفق بودند و توانستند سه معدن نمک دشتلگ، تاریکه، و داود را حفظ کنند و هنگام سقوط آخرین والی (غلامرضا خان) در سال ۱۳۰۷ ش. ۱۹۲۸، این معادن در قلمرو ایران قرار داشتند که این مسئله نشان‌دهنده موفق بودن تلاش‌های والیان پشتکوه در جهت حفظ این معادن بوده است.



سند شماره ۲

گزارش میرزا بزرگ خان درباره تصرف معادن
نمک پشتکوه توسط عثمانی‌ها
منبع: استادوخ: ۱۴-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ ق.



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المصطفى
الذي بعث في هذه الامة
محمد بن عبد الله
صلى الله عليه وسلم
خاتم النبيين
الذين بعثوا في
الانبياء والمرسلين
من قبلك
محمدا
صلى الله عليه وسلم
الذي بعث في هذه الامة
محمد بن عبد الله
صلى الله عليه وسلم
خاتم النبيين
الذين بعثوا في
الانبياء والمرسلين
من قبلك
محمدا
صلى الله عليه وسلم

سند شماره ۳

نامه عباس قلی خان به میرزا بزرگ خان،
کارپرداز ایران در بغداد،
در خصوص اوضاع پشتکوه
منبع: استادوخ: ۲۴۸-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ ق.



نقشه شماره ۱

موقعیت جغرافیایی معادن نمک

منابع

اسناد

مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه (استادوخ): ۴۸-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ق، نامه عباس قلی خان والی پشتکوه به میرزا بزرگ خان کارپرداز ایران در بغداد در خصوص اوضاع پشتکوه.

_____ ۴۷-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ق. نامه عباس قلی خان در خصوص اوضاع پشتکوه.

_____ ۱۴-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ق گزارش عباس قلی خان والی پشتکوه در رابطه با معادن نمک پشتکوه _____: تصرف معادن نمک پشتکوه توسط عثمانی ها.

کتابها

احتشامی، منوچهر (۱۳۸۳). *خوزستان و لرستان در عصر ناصری به روایت فرمان‌های ناصرالدین شاه، مکاتبات امیرکبیر و میرزا آقا خان نوری با احتشام الدوله* (آزیتا لقایی، فاطمه معزی، کوششگران). تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

خیتال، جعفر (۱۳۶۹). *مجموعه آراء در مورد سرزمین پشتکوه ایلام*. ایلام: اسماعیلی.

دومرگان، ژاک (۱۳۳۹). *هیئت علمی فرانسه در ایران* (ج ۲). (کاظم ودیعی، مترجم). تبریز: شفق.

رزم آرا، حاج علی (۱۳۲۰). *جغرافیای نظامی ایران پشتکوه*. بی جا.

علیرضایی، کرم (۱۳۵۰). *تاریخ و فرهنگ کهن سرزمین*. بی جا: انتشارات مهرانشهر.

کرزن، جرج (۱۳۶۷). *ایران و قضیه ایران* (ج ۲). (وحید مازندرانی، مترجم). تهران: علمی فرهنگی.

مرادی مقدم، مراد (۱۳۸۵). *تاریخ سیاسی اجتماعی کردهای فیلسی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)*. تهران: پیرسمان.

میرزا سمیعا (۱۳۶۸). *تذکره الملوک* (ج ۲). (محمد دبیر سیاقی، کوششگر). تهران: امیرکبیر.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵). *التنبیه والاشراف* (ابوالقاسم پاینده، مترجم). تهران: علمی فرهنگی.

ودیعی، کاظم (۱۳۷۷). *تابستان و پائیز*. نمک: *تحقیقات جغرافیایی*، ۴۹ و ۵۰، ۱۱۸-۱۴۸.

